جلسه 221

شنبه 28/02/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به واجب معلق بود. اعتراض سوم از محقق اصفهانی بود که فرمود واجب معلق محال است.

ما عرض کردیم خللاصه فرمایش ایشان این است که مثلا از شب ماه رمضان شارع واجب کند صوم فی النهار را. این وجوب در حد یک حکم انشائی مشکلی ندارد. اما محال است فعلی بشود مگر بعد از طلوع فجر. چون قوام حکم فعلی به این است که امکان این را داشته باشد که باعث مکلف بشود نحو الفعل. و در شب امکان این نیست که خطاب یجب الصوم فی النهار باعث مکلف بشود نحو الصوم فی النهار. چرا؟ برای اینکه در شب مکلف امکان انبعاث ندارد به صوم فی النهار. وقتی امکان انبعاث به صوم فی النهار نداشت این مکلف در شب، پس خطاب یجب الصوم فی النهار هم امکان باعثیت در شب ندارد. چون امکان باعثیت و امکان انبعاث متضایفین هستند لا یعقل انفکاک احدهما عن الآخر.

اقول: به نظر ما این فرمایش محقق اصفهانی صرفا یک بحث لفظی است. جناب محقق اصفهانی! ما یک وقت بحث می کنیم که حکم فعلی به چه حکمی بگوئیم. خب شما شرائطی را اعلام می فرمائید برای نامگذاری حکم به حکم فعلی. ولا مشاحة فی الاصطلاح. اما یکوقت بحث، بحث ماهوی است و نه بحث لفظی و نامگذاری. شما از حکم چه انتظاری دارید که وجوب صوم فی النهار در شب ماه رمضان آن انتظار شما را برآورده نکرده است؟

قوام حکم یکی به روح آن است که در نفس مولا هست، یکی هم به وجوب امتثال آن است که حکم عقل است. به لحاظ روح وجوب، روح وجوب عبارت است از تعلق طلب مولا به فعل عبد. مولا از شب طلب در نفسش دارد نسبت به صوم فی النهار. از همان شب ماه رمضان گفت من می خواهم (همین الان می خواهم، همین هنگامی که اذان مغرب شب اول ماه رمضان را گفتند من همین الان می خواهم) از شما که فردا روزه باشید. پس مشکل در مرحله روح وجوب که تعلق غرض لزومی مولا هست به فعل عبد ما نداریم. مولا نگفت که من از شما می خواهم که در شب صوم فی النهار را ایجاد کنید. اینکه اصلا تکلیف به غیر مقدور است. مولا می گوید من می خواهم از شما صوم فی النهار را. نه اینکه الان ایجاد کنید. در ظرف خود ایجاد کنید. اما همین الان از شما من این طلب وخواسته را دارم که شما در ظرف خود روزه فردا را ایجاد کنید.

پس در مرحله طلب قائم به نفس مولا، تعلق غرض لزومی مولا، ما مشکلی نداریم.

اما مرحله حکم عقل. عقل هم همان شب که شنید مولا به عبدش گفت یا عبدی ارید منک أن تصوم غدا، بعد دید این عبد جنب است غسل جنابت نمی کند، یا با اینکه ضعف دارد و اگر سحری کامل نخورد نمی تواند فردا روزه بگیرد، عقل می بیند این عبد سحری نمی خورد و بعد که اذان صبح را گفتند مشکل این را پیدا می کند که نمی تواند روزه بگیرد، بلااشکال عقل این آقا را مستحق عقاب می داند، می گوید چرا گوش به فرمان مولا ندادی؟ مولا از اول شب به تو گفت از تو می خواهم فردا را روزه بگیری، تو هم می دانستی که اگر سحری کامل نخوری فردا روزه نمی توانی بگیری، چرا با دستور مولا بازی کردی؟. هیچگاه عقل وجوب امتثال را مشروط نمی کند به اینکه بگوید بگذار مکلف متمکن بشود از صوم فی النهار تا بعد من حکم بکنم به وجوب امتثال. و چون تا اذان صبح نگفته اند این مکلف متمکن از اتیان صوم فی النهار نیست عقل بگوید خب من برای چه حکم بکنم به وجوب امتثال، در حالی که هنوز صبح نشده و این مکلف امکان انبعاث به صوم فی النهار ندارد. هیچوقت عقل همچنین حرفی نمی زند. بلکه عقل حکم می کند به لزوم امتثال این وجوب الصوم فی النهار حتی در شب. می گوید برو دنبال تحصیل مقدمات.

اصلا ما نذر می کنیم به صیغه شرعی که امروز حرف از اسم گذاری حکم به حکم فعلی به میان نیاوریم. اسم گذاری که نباید باعث دعوا بشود. باید ببینیم ما از حکم چه توقعی داریم، آن توقع ما در شب ماه رمضان نسبت به یجب الصوم فی النهار برآورده می شود یا نمی شود.

سؤال وجواب: آیا برای اینکه عقل حکم بکند به لزوم امتثال حتما شرط است که این صم فی النهار امکان این را داشته باشد که باعث نحو الصوم فی النهار بشود؟ چون در شب امکان انبعاث به صوم فی النهار نیست پس عقل حکم نمی کند به لزوم امتثال؟! این خلاف وجدان است.

سؤال وجواب: آیا یعنی عرفا صحیح نیست که این آقای مکلف بگوید من کسی هستم که واجب است بر من صوم فردا؟ بله الان مرا تحریک کرد، اما به چه چیزی؟ به صوم فی النهار. الان امر باعث فعلی بشود به صوم فی النهار یعنی باعث فعلی بشود به خود ذی المقدمة، نه. شما از وجوب می فهمید که حتما باید امکان این را داشته باشد که باعث بالفعل بشود نحو الواجب، ولی نه ما این را می فهمیم و نه عرف. چرا؟ برای اینکه مثال زنم: این مستطیع که الان مستطیع شد آیا صحیح است که بگوید من دیگر واجب الحج شدم؟ وقتی می گوئید بیا یک مغازه بخریم می گوید من واجب الحج شدم. تا هفته پیش پولم کم بود می گفتیم بیائید شریکی یک مغازه ای بخریم اما پولم کامل شد به اندازه نفقه حج و من دیگر واجب الحج شدم باید پولم را نگه دارم بروم حج. خب آقا! الان ماه جمادی الاولی است، امکان انبعاث الی الحج داری؟ خب حج که موسمش ذیحجه است، پس چه جور می گوئی من الان واجب الحج شدم؟ نه عرف شما را قبول دارد و نه عقل شما را قبول دارد. برای اینکه عقل هم می گوید ای مکلف مستطیع اگر بخواهی پولت را در جای دیگری خرج کنی باید خودت جواب خدا را بدهی، و الا من تو را مستحق عقاب می دانم.

سؤال وجواب: می گوید بعدا راه بسته می شود، خب خلف فرض صحبت نکن. این مثل این می ماند که بگوئید هنگام اذان صبح طرف بمیرد. ما او را که نگفتیم. وجوب فعلی است برای کسی که در موسم حج حی است و قادر است بر حج، بر همچنین شخصی وجوب فعلی است. الان وقتی مستطیع شد وجوب حج فعلی است بر مستطیعی که یبقی حیا الی موسم الحج. کلام در این است که محقق اصفهانی می گوید نخیر. الان موسم حج نیست پس وجوب حج فعلی نیست. می گوئیم نه عرف این را از شما می پذیرد، عرف می گوید من واجب الحج هستم، و نه عقل این را می پذیرد. چرا؟ برای اینکه عقل می گوید من از وجوب چه می خواهم؟ من از وجوب می خواهم که موضوع بشود برای لزوم اطاعت عقلا. این وجوب حج الان برای مستطیع موضوع است برای حکم عقل به وجوب اطاعت. ولذا می گوید اگر مال خودت را اتلاف کنی ولو قبل از موسم حج، مستحق عقاب حج هستی. ما از اول یک شعری می گوئیم در قافیه اش گیر می کنیم بعد می خواهیم توجیه کنیم.

سؤال وجواب: ما نذر کرده ایم که اصلا حرفی از اینکه وجوب فعلی هست نزنیم. ما نمی گوئیم وجوب فعلی است، وجوب صد سال هم فعلی نباشد، اما موضوع برای وجوب امتثال عقلا هست یا نیست؟ اگر هست دیگر تمام است چیز دیگری نمی خواهیم. شما توقعتان را نباید بالا می بردید.

سؤال وجواب: محقق اصفهانی می گوید اصلا در شب ماه رمضان وجوب صوم فی النهار موضوع نیست برای حکم عقل به لزوم امتثال. باید شارع یک امر جدائی بکند که إغتسل من الجنابة لیلة رمضان، والا وجوب صوم فی النهار موضوع نیست در شب ماه رمضان برای وجوب امتثال عقلا. محقق اصفهانی این را می گوید. می گوید اگر می خواهد مولا تحصیل مقدمات مفوته را لازم کند باید یک امر مستقلی بیاورد، بگوید إغتسل من الجنابة لیلا. این حرفها لازم نیست. گفت بر تو واجب است صوم فی النهار. از شب این را گفت. از شب عقل حکم کرد به لزوم امتثال. امکان انبعاث به واجب معتبر است، اما امکان الانبعاث الی الواجب فی وقته که فردا صبح است. در شب این وجوب صوم فی النهار هست و این موضوع هم هست برای لزوم امتثال عقلا، ولو امکان انبعاث به صوم فی النهار در این امشب هنوز نیست. ولکن امکان انبعاث به مقدمات مفوته که هست.

سؤال وجواب: بقیه اش واگذار به وجدان فطری خودتان. رب العالمین شب ماه رمضان بگوید از الان بر شما واجب کردم روزه فردا را. بعد شما همان شب مقدمات را ترک کنید. روز که شد تمکن از صوم فی النهار ندارید. این عقلاء و عقل آیا شما را مستحق عقاب می دانند یا نمی دانند. لااقل اگر شک هم بکنیم در اینکه عقل و عقلاء شما را مستحق عقاب می دانند یا نه، دفع عقاب محتمل که واجب است.

سؤال وجواب: کلام در این است که این واجب معلق را که شما منکر شدید لا اساس له. اصلا ما این چیزی که شما به دنبالش هستید که حتما وجوب فعلی مشروط به این است که امکان انبعاث به واجب داشته باشم بالفعل و همین الان، می گوئیم هیچ آیه وروایتی بر این پیدا نکردیم. شما یک چیزی را پیش فرض می گیرید ولی بی دلیل. یک دلیل نیاورده اند بر اینکه وجوب فعلی مشروط است به امکان انبعاث الی الواجب بالفعل. یک شبه برهان هم بر آن نیاورده اند.

دو تا نقض هم محقق اصفهانی به خودش مطرح می کند و می خواهد جواب بدهد. ببینید جوابها چطور است.

نقض اول: واجب تدریجی است مثلا نماز. به محقق اصفهانی می گویند شما قبول داری که اول اذان ظهر وجوب نماز ظهر فعلی است با اینکه امکان انبعاث به غیر از الف الله اکبر الان نیست. چون باید بگوید اَ تا امکان انبعاث به کاف اکبر پیدا کند بعد امکان انبعاث به ب اکبر پیدا کند، پس چه جور اول اذان ظهر وجوب نماز ظهر فعلی می شود با اینکه امکان انبعاث بالفعل به غیر از آن جزء اول نیست.

محقق اصفهانی می گوید چه کسی گفته وجوب این مرکب تدریجی اول اذان ظهر فعلی است؟ نخیر، همان وجوب الف گفتن فعلی است. تا گفتی اَ بعد وجوب ک گفتن فعلی می شود. تا گفتی اک وجوب ب گفتن فعلی می شود. همینجور هی تیک تیک تیک وجوب هر جزئی بعد از جزء قبلی فعلی می شود. تدریجیت در فعلیت حکم هست. وجوب انشاءی از هنگام اذان ظهر است. بله انشاء وجوب که از زمان صدر اسلام است. اما گفته اند إذا زالت الشمس وجبت الصلاة هنگامی که اذان ظهر شد موضوع برای وجوب نماز ظهر محقق می شود آنوقت وجوب انشائی درست می شود. وجوب انشائی غیر از انشاء وجوب است. انشاء وجوب در صدر اسلام بوده است. إذا زالت الشمس وجبت الصلاة زوال شمس که شد موضوع برای این وجوب هست. اما هنوز این وجوب به لحاظ غیر از جزء اول فعلی نیست چون امکان باعثیت نیست.

اقول: شما را واگذار می کنیم به وجدان عرفی و عقلی و عقلائی تان، که واقعا شما وقتی به خانمتان می گوئید امروز آش بپز، آیا اراده شما نسبت به پختن آش که یک مرکب تدریجی است دیگر، اول باید آب را بجوشاند بعد نخود بریزد و بعد آخرش سبزی بریزد، وقتی به خانمتان می گوئید آش بپز آیا این اراده شما مثل گوشت قربانی تیکه تیکه می شود؟ یا حکم عقل به لزوم امتثال تیکه تیکه می شود؟ برای اینکه خوب درک کنید حکم عقل را به لزوم امتثال، روز جمعه خانم شما به شما دستور داد آش بپزید، اینجا دیگر حکم عقل به لزوم امتثال امر زوجه کاملا واضح است. خب این حکم عقل به لزوم امتثال امر زوجه آیا مثل گوشت قربانی تیکه تیکه می شود؟ یا عقلا یک وجوب امتثال است که آش بپزید. آیا وجوب امتثال تفکیک بردار است عرفا؟

سؤال وجواب: اصلا چه کسی گفت شرط اینکه حکم فعلی بشود این است که امکان انبعاث به جمیع اجزاء مرکب بالفعل باشد؟ بلکه ولو امکان انبعاث تدریجی باشد. اختلاف که سر نامگذاری نیست. ما گفتیم بروید سراغ حکم عقل، می بینید حکم عقل از اول هست. بروید سراغ مولا، می بینید اراده مولا ارادة واحدة نحو المرکب التدریجی. ما که مشکلی نداریم. سمیت هذا بالحکم الفعلی أم لم تسمّه بالحکم الفعلی. مهم نیست. بیائیم بحث های جدی بکنیم.

نقض دوم: می گوید اگر کسی اول اذان ظهر شد وضوء نگرفته است. وجوب نماز با وضوء در حقش فعلی می شود یا نه؟ محقق اصفهانی گفته بله وجوب نماز با وضوء فعلی می شود به مجرد اذان ظهر. به محقق اصفهانی می گویند خب، امکان انبعاث نیست الان. این آقا نیم ساعت طول می کشد تا وضوء بگیرد. پس الان امکان انبعاث به نماز ظهر با وضوء نیست پس بگوئید حکم فعلی نیست.

محقق اصفهانی در متن نهایة الداریة یک جوابی داده است، در حاشیه گفته است اشتباه کردم ولذا جواب دومی می دهد.

در متن نهایة الدرایة گفته است: امکان وقوعی دارد نماز ظهر با وضوء الان بخوانید. آقایی که وضوء نداری، نماز ظهر با وضوء از تو هنگام اذان ظهر امکان وقوعی دارد لا یلزم منه المحال. منتهی چون علت تامه اش محقق نشده است امتناع بالغیر دارد. مثلا الان حرارت در اینجا امکان وقوعی دارد، ولی چون نار موجود نیست امتناع بالغیر دارد. برخلاف واجب معلق. در واجب معلق اصلا وجوب صوم فی النهار در شب تهافت در زمان است و ممتنع وقوعی است. صوم فی النهار بخواهد در شب قرار بگیرد این اصلا ممتنع وقوعی است. فرق می کند با آن نماز با وضوء در اول وقت برای کسی که وضوء ندارد، این ممتنع وقوعی نیست این ممتنع بالغیر است. و شرط است در فعلی بودن وجوب اینکه امکان انبعاث باشد امکانا وقوعیا. در این نماز با وضوء برای کسی که وضوء ندارد امکان وقعی انبعاث هست.

بعد محقق اصفهانی در حاشیه گفته عجب اشتباهی کردیم. چه جور امکان وقوعی هست؟ کسی که وضوء ندارد بخواهد اول اذان ظهر هم ایجاد کند وضوء را و هم ایجاد کند نماز با وضوء را فی زمان واحد، این محال است. ممتنع وقوعی است. ایجاد الوضوء و ایجاد الصلاة مع الوضوء فی آن واحد این تهافت است. چرا؟ برای اینکه فرض این است که وضوء شرط متقدم است. جمع بین شرط متقدم وبین مشروط فی زمان واحد ممتنع وقوعی است.

پس این جواب متن کتاب نهایة الداریة اشتباه است.

بعد محقق اصفهانی می گوید: ولی فکر نکنید من بخاطر این نقض دست از مبنای خودم در امتناع واجب معلق برمی دارم. یک جواب دیگری از این نقض دارم. آن جواب این است که می گوید: در مثال نماز با وضوء در اول وقت، ولو این آقا وضوء ندارد، اما امکان استعدادی نماز با وضوء هست. یعنی این مکلف امکان استعدادی دارد نماز با وضوء بخواند. مشکل خاصی ندارد از حیث استعداد. اما در مثال صوم فی النهار اصلا صوم فی النهار در شب امکان استعدادی ندارد. پس واجب معلق محال است، چون در قبل از زمان اصلا امکان استعدادی نیست برای اتیان واجب.

اقول: می گوئیم جناب محقق اصفهانی! اصلا این مطلب یعنی چه؟ مرادتان از امکان استعدادی یعنی قدرت مکلف؟ مکلف یک قوه بدنیه داشته باشد. می گوئید آقا در صلاة مع الوضوء این آقای مکلف اذان ظهر که بگویند ولو وضوء ندارد اما قوه بدنیه دارد که نماز با وضوء بخواند. اگر این را می گوئید، در شب ماه رمضان هم این آقای مکلف قدرت بدنیه بر صوم فی النهار دارد. چه فرق می کند؟ در نماز شما نمی گوئید که این مکلف از اذان ظهر که بشود قدرت بدنیه دارد برای نماز با وضوء ولو بالفعل وضوء ندارد، خب در صوم هم همین است. در شب ماه رمضان این مکلف قدرت بدنیه دارد بر صوم فی النهار، ولی چه کنیم که هنوز ظرف صوم فی النهار نیامده است.

سؤال وجواب: در صوم فی النهار هم قدرت بدنیه دارد او قصور قابل است. و الا در صلاة مع الوضوء در اول وقت هم اینجور که شما حساب می کنید این هم الان قدرت بدنیه ندارد، حالا که وضوء ندارد اینجا هم قدرت بدنیه ندارد که همین الان نماز با وضوء را ایجاد کند. الکلام الکلام. اگر می گوئید نه، قدرت بدنیه یعنی این آقا در انرژی اش کمبودی نیست و انرژی او کامل است برای این کار. خب در صوم فی النهار هم این آقای مکلف در شب ماه رمضان انرژی کافی دارد برای صوم فی النهار. علاوه بر اینکه همچنین چیزی شرط نیست در واجب. شرط واجب این نیست که انسان قوه بدنیه داشته باشد بر واجب. اگر شما می توانی یک آمپول بزنی و مشکل این ضعف مفرط خود را با یک آمپول ویتامین حل کنی. قدرت بدنیه نداشتی ولی با یک آمپول قدرت بدنیه در خودت ایجاد می کنی. باز هم مکلفی. المقدور مع الواسطة مقدور. شرط تکلیف این نیست که بالفعل قدرت بدنیه داشته باشیم. شرط تکلیف قدرت بر انجام واجب است. ولو بالفعل قدرت بدنیه نداری اما یک آمپول بزنی قدرت بدنیه پیدا می کنی.

پس اصلا این حرفها مطرح نیست. وبه نظر ما ظاهرا این نقضها نقضهای قابل جوابی نیست. لازمه این نقض دوم این است که اگر این مکلف اول وقت که شد وضوء نداشت، وضوء نگرفت تا آخر وقت. این امکان انبعاث هی نگاه می کند ببیند این مکلف وضوء می گیرد، می بیند نه. می بیند امکان انبعاث به تأخیر افتاد. آنقدر امکان انبعاث به تأخیر می افتد که مؤذن اذان مغرب را هم می گوید. خب این وجوب صلاة مع الوضوء تا آخر گذشت و فعلی نشد. خب این حرفها قابل التزام است.

مگر محقق اصفهانی یک حرف عرفی بزند در رابطه با این نقض دوم و دست از ذهن فلسفی قوی خودش بردارد (حالا فلاسفه هم معلوم نیست این حرفها را قبول کنند) وبگوید من با یک بیان عرفی جواب از این نقض دوم می دهم. بیان عرفی این است که:

این آقایی که اول وقت وضوء ندارد، خب تقصیر خودش است می توانست وضوء بگیرد. متمکن بود قبل از وقت وضوء بگیرد خودش وضوء نگرفت. پس امکان انبعاث اول اذان ظهر دارد نسبت به نماز با وضوء ولو به اینکه نیم ساعت قبل از اذن برود مقدمات وضوء را تهیه کند ولی خودش نکرد. فرق می کند با صوم فی النهار که این مکلف شب ماه رمضان چکار بکند، او اصلا امکان انبعاث به صوم فی النهار در شب ندارد. ولی این آقایی که اذان ظهر می گویند و وضوء نگرفته می تواند قبل از اذان ظهر وضوء بگیرد، اذان ظهر که شد نماز با وضوء اول وقت بخواند.

خب این شد یک بیان عرفی. دیگر اگر امکان انبعاث را عقلی بخواهید حساب کنید که دیگر نمی توانید این حرفها را بزنید. خب این آقا اول وقت امکان انبعاث ندارد به نماز با وضوء. حالا که وضوء نگرفته دیگر امکان انبعاث ندارد.

اگر عرفی می گوئید خب یک پله بالاتر بیا، بگو کافی است عرفا امکان انبعاث به مقدمات، دیگر مشکل صوم فی النهار هم حل می شود. شب امکان انبعاث به خود صوم فی النهار نیست ولی به مقدماتش که هست. و همین کافی هست.

ولذا به نظر ما واجب معلق هیچ مشکلی ندارد. ممکنٌ جدا بل واقعٌ فقهیا.

انشاءالله فردا راجع به ثمره واجب معلق صحبت خواهیم کرد.